

بسم الله الرحمن الرحيم

چگونگی رهایی فکری از محدودیتها توسط (توحید یافتگی درونی)

مَوْلَايَا مَوْلَايَا أَنْتَ الْقَوِيُّ وَأَنَا الضَّعِيفُ وَهَلْ يَرْحَمُ الضَّعِيفَ إِلَّا الْقَوِيُّ

ای آقای من ای آقای من تویی قوی و توانا و من ضعیف و ناتوان و آیا در حق ضعیفی ناتوان جز شخص قوی توانا که ترحم خواهد کرد؟

مَوْلَايَا مَوْلَايَا أَنْتَ الْغَنِيُّ وَأَنَا الْفَقِيرُ وَهَلْ يَرْحَمُ الْفَقِيرَ إِلَّا الْغَنِيُّ

ای آقای من ای آقای من تویی بی نیاز و من فقیر و آیا در حق فقیری محتاج جز غنی بی نیاز که ترحم خواهد کرد؟

مَوْلَايَا مَوْلَايَا أَنْتَ الْحَيُّ وَأَنَا الْمَيِّتُ وَهَلْ يَرْحَمُ الْمَيِّتَ إِلَّا الْحَيُّ

ای آقای من ای آقای من تویی زنده ابدی و من مرده بی روح و آیا در حق مرده ای بی روح جز زنده ابدی که ترحم خواهد کرد؟

مَوْلَايَا مَوْلَايَا أَنْتَ الْبَاقِي وَأَنَا الْفَانِي وَهَلْ يَرْحَمُ الْفَانِي إِلَّا الْبَاقِي

ای آقای من ای آقای من تویی وجود باقی و من مخلوقی تباه و فانی و نابودم و آیا در حق فانی نابود شدنی جز ذات باقی سرمدی که ترحم خواهد کرد؟

مَوْلَايَا مَوْلَايَا أَنْتَ الدَّائِمُ وَأَنَا الزَّائِلُ وَهَلْ يَرْحَمُ الزَّائِلَ إِلَّا الدَّائِمُ

ای آقای من ای آقای من تویی موجود دایم ازلی و من موجودی زوال پذیر و آیا در حق موجودی زوال پذیر جز ذات دایم ازلی که ترحم خواهد کرد؟

در حالی که توحید اصل و اساس قرآن و دین اسلام است اما ما در زندگی از آثار آن بی بهره ایم به علت اینکه یک بد فهمی در حقیقت توحید وجود دارد اولین و آخرین چیزی که از خدا معمولا افراد اعتقاد دارند ۳ جزء دارد (اینست که خدا هست و خدا یکی است و ما را خلق کرده) وقتی حرف از یکی بودن خدا می زنیم یعنی در جهت خاص یکی است و الا هر چیزی یگانه است حالا خدا در چه چیز یگانه است مردم عموما خدا در

خالقیت یگانه است و کسی در خالق بودن شریک خدا نیست اما وقتی به قرآن مراجعه می کنیم می بینیم قرآن نه تنها در آغاز هستی یگانه است در ربوبیت هم یگانه است و تنها مدیر و مدبر عالم است جلو تر که می رویم می فرماید خداوند در علم هم یگانه است گویا ما هیچ بهره ای از علم نداریم به قدرت و حیات هم می رسد همینگونه است اینجا کار پیچیده می شود که چگونه ما علم و قدرت و حیات نداریم این خلاف وجدان است من وجدانا می بینم که علم و قدرت و حیات دارم قضیه چیست؟ قبل از جواب به این مثال توجه کنیم (اگر در بیابانی آینه هایی نصب باشد که خورشید به آنها می تابد آیا صحیح است مقایسه کنیم نور خورشید را با نور آینه ها و بگوییم نور خورشید از نور آینه ها بیشتر است؟ طبیعتا و وجدانا جواب منفی است چون نور آینه ها مستقل نیست و به برکت نور خورشید اینها نور دارند و از خودشان چیزی ندارند لذا کسی از امام صادق علیه السلام سوال کرد (الله اکبر) به چه معناست؟ حضرت سوال کرد مردم چه می گویند؟ طرف گفت مردم می گویند (خدا بزرگتر از همه چیز حضرت با تعجب فرمودند مگر چیزی هست که بشود مقایسه شود با خدا و طرف مقایسه قرار گیرد و جواب دهی (خداوند بزرگتر است) بعد که سوال کننده به اشتباهش پی برد سوال کرد پس چه بگوییم؟ ایشان جواب دادند که (خدا بزرگتر از آنست که وصف شود) اگر همینمقدار از توحید یافتگی درون انسان نهاده شده از بسیاری از محدودیتها و غم و غصه ها رهایی پیدا می کند چون بسیاری از درگیرها در مقایسه کردن افراد با همدیگر شکل می گیرد (مقایسه در زیبایی، قدرت، علم و ...) اگر انسان بفهمد قلبا و به فرموده خدا ایمان و باور قلبی به این واقعیت موجود پیدا کند که ما از خود هیچ نداریم هرچه هست از اوست و به امانت از زیبایی و قدرت و علم خود به اندازه قابلیت ما و دریافت ما منعکس کرده (مثل ما با خدا مثل آینه هاست با خورشید که معقول نیست آینه ها خود را با هم مقایسه و یکی به دیگری بگوید نور من و زیبایی من از تو بیشتر است) کسی که هیچ ندارد خودش را مقایسه هم نمی کند تا افسوس زندگی دیگران را بخورد.

### ما چو نایم و نوا در ما ز تست / ما چو کوهیم و صدا در ما ز تست

در این بیت از مثنوی معنوی، بنده را اینگونه تشبیه می نماید که همچون نای هستیم که آواز و خواندن :تفسیر ۱۱  
او از وجود خدا نشأت می گیرد؛ و در مصرع دوم مثالی می زند که مثل کوه می باشیم و صدایی که شنیده می شود از تو سرچشمه خواهد گرفت

